

پیش به سوی برپایی جنبش مجامع عمومی!

حکمتیست ۵۴

۱۶ مارس ۲۰۱۵ - ۲۵ اسفند ۱۳۹۳
دوشنبه ها منتشر میشود

کارگر پرت کنند؟ آیا جسارت بخرج میدادند که نصف جمعیت طبقه کارگر یعنی زنان این طبقه را به بردگی بی مزد کار خانگی بگمارند؟ آیا جرات میکردند فعالین طبقه کارگر را محاکمه، زندانی و مورد تعقیب و آزار قرار دهند؟



فواد عبداللهی

فکرش را بکنید اگر کارگران نفت، پتروشیمی ها، معادن، راه آهن ها، ذوب آهن ها، معلمان، پرستاران و ... مراکز بزرگ و کلیدی صنعتی از تشکل های واقعی خود برخوردار بودند؛ تصور کنید اگر این تشکل ها در ارگانهای محلی و سراسری متحد بودند؛ فکرش را بکنید اگر کارگر میتواند نیرو و مبارزه خود را در صفوفی منظم حول شعار و مطالبات اقتصادی و سیاسی خود به حرکت درآورد؛ آنگاه چه نقشی در اوضاع حال حاضر جامعه ایران بازی میکرد؟ آیا کارفرما و دولت جرات میکردند مزد صدها هزار کارگر را نپردازند، میلیونها را بیکار کنند و بدون هیچ تأمینی به امان خدا رها کنند؟ آیا جرات میکردند با این گستاخی، چندرغاز حداقل دستمزد ۱۷ درصدی را جلوی

آیا میتوانستند کرور کرور اعدام کنند بدون اینکه با صف اعتراض کارگران روبرو شوند؟ آیا قادر بودند هزاران هزار شهروند افغانی را با سنگینی آوار سیاست ها و تبلیغات کثیف بورژوا ناسیونالیستی دولت بر کرده شان به انجام شاق ترین کارهای ارزان در بازار کار ایران مجبور کنند؟ ... صفحه ۳

تبریک سال نو

حزب حکمتیست - خط رسمی صفحه ۳

داستان زندگی بازندگان!



آذر مدرسی

هیچ جریانی به اندازه نیروها و احزاب بورژوازی در اپوزیسیون، وضعیت فلاکت بار و متناقضی ندارد. اینها تاریخ "پربها" و "گرانمایه ای" از مبارزه برای "استقلال و آزادی ایران" دارند. جریاناتی که برای رسیدن به اهداف "والای خود" و "نجات میهن" حاضرند با شیطان هم دست بدهند. حاضرند برای حمله نظامی به ایران روزشماری کنند، خواهان تشدید "تحریمهای هوشمندانه" علیه مردم ایران و "دخالت بشردوستانه" غرب در ایران میشوند، برای تبدیل شدن به "آلترناتیو" غرب در سناریوی رژیم چینج "جمهوری اسلامی" دخالت فعال" میکنند ... صفحه ۲

دفاع دروغین از پناهنده سیاسی

تشکیلات خارج کشور حزب حکمتیست - خط رسمی

سیاسی، نه امنیت شخصی، نه امنیت درمانی و نه حق حیات میلیونها میلیون انسان بی گناه که در سراسر جهان قربانی سیاست های میلیتاریستی، تروریستی و ارتجاعی آنها میشوند، کمترین احترامی قائل نیستند.

خبر غرق شدن در دریاها و سربه نیست شدن هزاران هزار فراری از جنگ ها و فقر و نا امنی که خود این دولت ها منشأ آن هستند و بستن مرزها بروی قربانیانی که موفق به فرار شده اند، بی حقوقی و بی تأمینی مطلق حتی پناهندگان پذیرفته شده، امروز دیگر به روتینی در اجرای سیاست پناهنده پذیری این دولت ها تبدیل شده است.

امروز دولت آمریکا و کانادا و دولت های اروپایی هستند که ایران و جمهوری اسلامی دیگر نه برای آنها "دشمن"، که دوست است! این آن واقعیتی است که تغییر کرده است. این واقعیتی است که قرار است بر متن آن جهان چشمان اش را بر اعدام های افسار گسیخته در ایران، ... صفحه ۴

اخیرا کمپینی اینترنتی علیه پناهندگانی که به ایران آمد و رفت دارند راه افتاده است. این کمپین بدنبال و در دفاع از تحرک ضد پناهندگی دولت محافظه کار کانادا که قرار است پرونده آن دسته از پناهندگانی که به کشور مبدا آمد رفت دارند را بررسی و محتملا پناهندگی آنها را ملغی کند، راه افتاده است.

صاحبان این کمپین در نامه خود به کمیساریای عالی پناهندگی و پارلمان اروپا، درخواست کرده اند که پناهندگی کسانی که به ایران رفت و آمد دارند را لغو کنند.

نیت و توجیه و بهانه این کمپین هر چه باشد، بی تردید دفاع از حق فرار از جهنم های فقر و بی حقوقی نیست. نه دولت کانادا، نه دولت ایران و نه هیچکدام از کشورهای پناهنده پذیر از شرق تا غرب، نه برای امنیت

رادوینا

Radio
Neena

رادوینا هر شب ساعت ۸:۳۰ تا ۹ شب به وقت تهران از طریق ماهواره هاتبرد پخش میشود. رادوینا را گوش دهید و آنرا به دوستان و آشنایان خود معرفی کنید.

www.radioneena.com

Satellite: Eutelsat
HOTBIRD 13A 13°
Frequency: 12597
POL: V
FEC: 3/4
Symbole rate:
27599
Audio PID: 2130

آزادی برابری حکومت کارگری

داستان زندگی بازندگان ...

و مسابقه میگذارند و دست و پا میشوند. همزمان اگر ببینند جناحی از رژیم برای "نجات ملت" به میدان آمده و دل غرب را هم برده، هرچند سرخورده از غرب، هرچند نامطمئن از قبول شدن در کلپ خودی ها، لحظه ای از تلاش برای دفاع از آن کوتاهی نمیکنند و در اوج استیصال با "قامتی افراشته" دست دوستی به سوی برادران بزرگتر در حاکمیت دراز میکنند. تلاش برای آشتی با جناح "میانه رو"، "اصلاح طلب" و "معتدل" جمهوری اسلامی دارند. حمایت از "پرزیدنت رفسنجانی، سردار سازندگی"، عهد بستن با "دولت اصلاحات" و "گفتگوی تمدنها" و بالاخره اعلام وفاداری امروزشان به "دولت اعتدال" و "تلاشهای آن برای گشایش اقتصادی"، و حمایت از روحانی در مقابل "افراطیون" و "کارشکنی های آنها، که قرار است آمال و آرزوهای بر باد رفته شان را برآورد کند، بخش دیگری از تاریخ این نیروها است. نیروهایی که نه داوطلبانه بلکه با زور از قدرت حذف شده و به دامن اپوزیسیون جمهوری اسلامی انداخته شدند. نیروهایی که ادامه همان جنبش ارتجاعی در خارج حکومت و اپوزیسیون اند. وضعیت این نیروها اینروزها تماشایی است. کل طیف ناسیونالیستهای وطنی و ملی اسلامی تا لایتک و دگراندیش یکبار دیگر افتخار همسنگری با دولت "اعتدال" این چشم چراغ "ایران آزاد و مستقل" را دارند. در کنار اصلاح طلبان حکومتی افتخار برای مهار کردن اعتراضات و قانع نگاه داشتن مردم به وضعیت موجود، بیدریغ و مخلصانه تلاش میکنند. جبهه ملی در حمایت از روحانی در مقابل "اصولگرایان تندرو" نامه مینویسد، گنجی علیه رقبای

"تندرو" و "راست افراطی تنش جو" و در حمایت جبهه روحانی-رفسنجانی "تنش زدا و معتدل" دست به قلم میبرد، فرخ نگهدار ضرورت فتح مجلس دهم توسط "پاران معتدل" را به روحانی گوشزد میکنند و جمهوری خواهان اعلام میکنند برای رسیدن به توافق هسته ای باید با افراطی ها در هر دو سو مقابله کرد! و البته همگی همصدا خطر به میدان آمدن دوباره "احمدی نژادی ها" و "افراطی ها"، تلاششان برای "بازگشت به گذشته" را هشدار میدهند تا مردم از ترس مرگ به تب رضایت دهند. کل این ارکستر همصدا سمفونی دروغین گشایش اقتصادی، بهبود زندگی، آزادی، رفاه و شادی و سعادت زیر سایه دولت "اعتدال" را مینوازند. فقر و فلاکت امروز را دستمایه دامن زدن به امید به بهشت برین فردا میکنند. نق نق ها ایشان برای بازی داده شدن خودشان را تقابل با استبداد حاکم، فساد و "الیگارش متمرکز قدرت" جا میزنند. این طیف دوره ای به یمن در قدرت بودن جناح رقیب میتوانستند همراهی جناحی خود با بخشی از حاکمیت را به نام مخالفت با جمهوری اسلامی قالب کنند و شانس داشتند تا ژست اپوزیسیون و سهیم در مبارزه علیه جمهوری اسلامی را بگیرند. در دوره سبز شانس اینرا داشتند که بر شانه توهم عمیق مردم به بخشی از بورژوازی حاکم میتوان به رفاه و آزادی رسید. امروز که نماینده شان در قدرت است و حتی ولی فقیه هم با اینها همصدا شده، امروز که جمهوری اسلامی آخرین قدمهای "اعتدال" و "لیبرالیسم" را برمیدارد، شانس برای بردن مردم زیر پرچم اعتدال ندارند. امروز که دولت "اعتدال" آخرین امید ارتجاع محلی و بین

زنده باد کمون پاریس!

روز ۱۸ مارس ۱۸۷۱ سالروز قیام کمون پاریس است؛ طبقه ای که به ضرورت تصرف قدرت سیاسی آگاه شد و برای آن تلاش کرد و این قدرت را بدست گرفت. کمون پاریس شروع تاریخ سیاسی طبقه کارگر است؛ زنده باد کمون!



ادامه اطلاعاتی از صفحه ۴

بورژوازی و دولتهایشان هیچ مرزی در مقابل خود ندارند. سرمایه های آنها هر جای دنیا به صرفه باشد بدون مانع میگردد و تولید سود میکند.

طرح دولت کانادا بخشی از تعرض وسیع دولتهای راست و محافظه کار غربی به حقوق شهروندان و طبقه کارگر در خود غرب است.

لغو پناهندگی کسانی که به کشورشان آمد و رفت دارند، تنها گوشه ای کوچک از یک تعرض همه جانبه به معیشت شهروندان، به رفاه و امکاناتی است که طی سالیان سال مبارزه کسب شده است.

دست اندرکاران کمپین وزارت کشور کانادا، با هر نیت و هدفی که داشته اند، عملاً به ابزار پیش برد سیاستهای راست و راسیستی تبدیل شده اند.

تشکیلات خارج کشور حزب حکمتیست (خط رسمی)

۲۴ اسفند ۱۳۹۳ - ۱۵ مارس ۲۰۱۵

المللی است، دیگر شانس برای ژست اپوزیسیون گرفتن و تداعی کردن خود به مبارزه علیه جمهوری اسلامی ندارند.

تا جائیکه به مردمی که برای رفتن جمهوری اسلامی روز شماری میکنند برمیگردد، این نیروها تفاوتی با جبهه مشارکت و مجاهدین انقلاب اسلامی و حزب تازه تاسیس ندای ایرانیان ندارد. مدتهاست از نظر مردم اینها در جبهه مقابل آزادی و رفاه و برابری قرار دارند. زمانیکه فریادهای "بعد از عراق نوبت ایران است"، "بعد از لیبی نوبت ایران است"، "بعد از قذافی نوبت خامنه ای است" زمانیکه هورا کشیدن این نیروها برای "دخالته بشردوستانه" امریکا و "تحریم های هوشمندانه" غرب گوش دنیا را کر کرده بود، مردم آنها را در جبهه مقابل خود دیدند.

امروز دوباره با رژیم اسلامی بیعت کرده اند و به مبلغین و مدافعین دولتی تبدیل شده اند که جز ادامه فقر و فلاکت و استبداد سیاسی ارمغان دیگری برایشان نداشته است. امروز مردم بیش از پیش آنها را در ردیف پادوهای درجه چند و جیون بورژوازی حاکم قرار میدهند. پرونده سیاسی این نیروها مدتهاست برای بخش اعظم جامعه، طبقه کارگر و مردمی که برای رفاه و آزادی همین امروز علیه جمهوری اسلامی صف کشیده اند و مبارزه میکنند، بسته شده است.

ایران آبستن تلاطم ها و تقابل های جدی است. تقابل حادثه و مستقیم تر مردم محروم و طبقه کارگر با حکومت ارتجاعی در پیش است. در این تقابل این نیروها نه میتوانند و سدی در مقابل مردم بیندند و نه آینده ای دارند. ریسمانی که این جریانات به آن آویزان شده اند نازک تر از تار مویی است اما ضخامت رشته تاریخی وقاحت شان حیرت انگیز است.

پیش به سوی برپایی جنبش ...

جمهوری اسلامی با سرکوب شوراهای واقعی کارگری در خلال سال های ۵۷ تا ۶۰ و با قتل عام کمونیست ها و تبعید و زندانی کردن رهبران کارگری سر کار آمد. بیش از سه دهه است که ماشین سرکوب این رژیم گاهی تحت نام "سازندگی" و "اصلاحات" و امروز با عنوان "دولت اعتدال"، تعقیب میکند، بیکار میکند، به فلاکت میکشاند، تفرقه قومی، جنسی و مذهبی دامن میزند، شکنجه میکند و میکشد تا ضمن دفاع از منافع و سود سرمایه و سرمایه داران، مانع از اتحاد و متحزب شدن کارگران شود. سه دهه است که شامه شوراهای اسلامی و خانه کارگر، این تشکل های زرد دولتی را در مراکز صنعتی جهت تعقیب و شناسایی فعالین کمونیست عرصه تحزب و تشکل یابی کارگران علیه سرمایه داری و دولت اش را تیز نگه داشته اند. و دقیقاً بنابه همین دلایل است که مبارزه بی وقفه طبقه کارگر ایران علیه اجحافات و استثمار وحشیانه سرمایه داری و دولت آن، و برای بهبود کار و معیشت خود، در طول این همه سال هر روز و هر ساعت، اجتناب ناپذیر و جزئی لاینفک از سوخت و ساز جامعه سرمایه داری ایران بوده است.

مبارزات کارگران در یکسال اخیر علیرغم فقدان تشکل های سراسری و علنی، مهمترین فاکتور تحولات سیاسی و عامل نگرانی جدی دولت اعتدال و کل جناح های بورژوازی ایران بوده است. و دقیقاً به دلیل همین فاکتور است که جناب رفسنجانی ناگهان به صرافت تقدیر از کارگران نفت و نقش

کلیدی آنها در انقلاب ۵۷ می افتد! همین "نگرانی" است که تمام بورژوازی را وادار کرده است که علناً در معادلاتشان از کارگر، حسابی ببرند. همین "هراس" است که هر چاقوکش این طبقه را وقتی در راس سازماندهی دولت بورژوایی قرار میگیرد اعم از اینکه عمامه سرش گذاشته باشند یا کروات به گردنش آویزان، فوراً بعنوان متخصص مبارزه با کمونیسم قد علم میکند!

حقیقت اینست که صدها هزار کارگر در این مدت در مقابل مراکز دولتی پیکت کرده اند، در معادن و محل کارشان اعتصاب و اجتماع کرده اند. علیرغم دودوزه بازی های دولت اعتدال و سنگ اندازی های خانه کارگر، علیرغم بگیر بیندهای رهبران و فعالین کارگری و محاکمه و اخراج شان از محیط های کار، علیرغم توطئه سکوت دولت "تدبیر" و بخش اعظم اپوزیسیون بورژوازی ایران، کارگران هر روز در اعتراض به مناسباتی بوده اند که زندگی را بر آنها سیاه کرده است. تمام این سالها مبارزه و مقاومتی بی وقفه - گاه آشکار گاه پنهان - علیه ستم و استثمار سرمایه داری در هر دم و بازدم حیات جامعه سرمایه داری ایران وجود داشته است. نبردی که ذاتی جامعه بورژوایی و علیه آن است. و همین مبارزه است که باید آگاه شود، سازمان یابد، قدرتمند گردد، به افق کمونیستی و چشم انداز در هم کوبیدن دولت بورژوایی بیانجامد. اما همه اینها هنوز مقدمه ای است بر آنچه طبقه کارگر در صورت متشکل شدن در ابعاد توده ای و سراسری قادر به انجام آن است. این طبقه تنها به نیروی طبقاتی خود، از یوغ

تبریک سال نو

آذر مدرسی

مردم آزادیخواه ایران!

از طرف حزب حکمتیست (خط رسمی) فرا رسیدن سال نو را به شما تبریک میگویم. برای اکثریت عظیم شما سال گذشته سال اعتراض و تلاش برای بهبود معیشت، سال کوتاه نیامدن در مقابل دولت "اعتدال" و لشکر عظیم لاشخورهایی بود که افتخارشان تلاش برای آرام و راضی و کم توقع نگاه داشتن شما بود. سال گذشته سال

استثمار سرمایه داری رها میشود و نه فقط خود، بلکه کل جامعه را رها میکند. اتحاد و همبستگی کارگران و خودآگاهی طبقاتی آنان شرط پیشروی در نبرد علیه تمام اشکال و آلترناتیو های بورژوایی است. ضرورت متحد شدن و متشکل شدن طبقه کارگر از مبارزه اجتناب ناپذیرش علیه سرمایه داری ناشی میشود. کارگر منفرد، مستاصل و فاقد قدرت است و چاره ای جز تسلیم به قهر دولت و سرمایه ندارد؛ بازتولید مناسبات سرمایه داری تنها با تکیه به پراکندگی طبقه کارگر تا امروز دوام آورده است. تشکل و اتحاد طبقاتی این طبقه چشم اسفندیار نظام سرمایه داری و دولت آن است. زمان آن رسیده است تا کارگران، بویژه کارگران مراکز صنعتی در همه جا صفوف خود را در تشکل های علنی واقعی خود متشکل کنند. شکل و ابعاد این تشکل توسط تجربه کارگری در انقلاب ۵۷ ایران اثبات شده است. مجمع عمومی کارگران شکلی است که هم

گسترش اعتراض به فقر، به نابرابری، سال قد علم کردن اعتراضات اجتماعی بر سر زندگی بهتر و رفاه بود. سال ۹۳ سایه اعتراض به فقر و استبداد، سایه تلاش برای زندگی انسانی، برای آزادی، برای رفاه بر سر حاکمیت سنگینی میکرد، و این پیشروی ما در ساختن یک دنیای بهتر، دنیای آزاد و برابر و انسانی است. سال آینده را باید به سال قدرتمند تر شدن صف مان در مقابل ارتجاع حاکم، به سال پیشروی های بیشتر برای به زیر کشیدن ارتجاع حاکم تبدیل کنیم. سالی مملو از شادی و سعادت را برای شما آرزو میکنم.

اکنون نیز در تحرکات کارگری ظرف بسیج و سازماندهی توده کارگران است. آنچه که لازم است، منظم کردن این مجامع عمومی و سازمان دادن آنها و تحمیل آنها به کارفرما و دولت است. این نیاز به یک جنبش مجامع عمومی دارد. زمانی که هر کارگر آگاه، خود را فعال جنبش مجامع عمومی بداند، اگر مجامع عمومی منظم و شوراهای واقعی در مراکز مختلف برپا شود و کارگران متشکل شوند، و پرچم افزایش دستمزد، ۳۰ ساعت کار و بیمه بیکاری و بهداشت رایگان، برابری و رهایی از ستم سرمایه را بدست گیرند، آنگاه چه اتفاقی خواهد افتاد؟! هیچ قدرتی قادر به مقابله با آنها نخواهد شد. برپا کردن و دامن زدن به جنبش مجامع عمومی یک قدم کلیدی طبقه کارگر برای تغییر اوضاع به نفع خود و آماده شدن برای ایفای نقش خود در رها کردن جامعه از نکتب سرمایه داری و دولت آن در ایران است. پیش به سوی برپایی جنبش مجامع عمومی!

مرکز بر جمهوری اسلامی

زنده باد سوسیالیسم

دفاع دروغین ...

بر زندانی و دستگیر شدن فعالین کارگری و تعرض به فعالین سیاسی بر فقر و گرانی که منشأ آن جمهوری اسلامی ایران است، از دیدگاه حقوق بشر این دولت‌ها پنهان کند. دروغ میگویند. رفتار معذود پناهنده ایرانی را بهانه توجیه تغییر رفتار خود در عرصه پناهندگی با فراریان از سرکوب‌های جمهوری اسلامی ایران کرده‌اند و برای این کار بر روی ایجاد تخاصم و رقابت در میان متقاضیان پناهندگی، بر روی احساس استیصال در میان متقاضیان پناهندگی، سرمایه‌گذاری کرده‌اند.

این ادعا که گویا بازگشت پناهنده سیاسی به ایران موجب بی‌اعتباری پناهندگی سیاسی است و به جمهوری اسلامی امکان استخدام خبرچین میدهد، سطحی، کودکانه و بی‌پایه است.

چه کسی است که امروز این واقعیت را نبیند که جمهوری اسلامی ایران برای جاسوسی در میان فراریان از ایران بیش از همه بر روی دستگاه‌های امنیتی و پلیس ترکیه و کانادا و آمریکا و اروپا حساب میکنند تا "همکاری" این یا آن متقاضی پناهندگی، چه کسی آخرین نمونه‌های تحرکات پلیسی جمهوری اسلامی چون سازمان دادن توطئه مشترک با اینترپل علیه شخصیت‌های کمونیست و توطئه پلیسی علیه دانشجویان کمونیست را فراموش کرده است؟! جاسوس و دروغگو، خود دولت‌های پناهنده‌پذیر هستند که هر روز به بهانه‌ای مرزها را بروی فراریان از جهنم‌هایی که آفریده‌اند می‌بندند و هر روز به

بهانه‌ای دسترسی پناهنده فراری به امکانات انسانی برای زندگی خود و خانواده‌اش را تنگ‌تر و تنگ‌تر میکنند. راسیست و خارجی‌ستیز، خود دولت‌های حاکم‌اند که با اولین فشار اعتراضی مردم از پایین سگ‌های هار ملی، ضد خارجی و فاشیست‌شان را رها و به جان ضعیف‌ترین بخش شهروندان یعنی "خارجیان" می‌اندازند.

کمپین ریاکارانه فوق‌با‌هر نیت و توجیهی راه‌افتاده باشد، کمپینی ارتجاعی و ضد ابتدایی‌ترین حقوق انسانی آدمها و ضد هر نوع حق پناهندگی و در خدمت تعرض ارتجاع است که از جمله در کانادا و توسط دولت‌های دست راستی علیه "خارجیان" راه‌افتاده است. طرح دولت کانادا بخشی از تعرض وسیع‌تر دولت‌های غربی به معیشت و حداقل حقوقی است که شهروندان این جوامع در طی مبارزه‌ای طولانی کسب کرده‌اند. این کمپین خواسته و ناخواسته در کنار فعالیت خارجی‌ستیزانه جریان‌های دست راستی قرار می‌گیرد که با توجیهاتی مشابه، خارجیان را که اساساً کارگر هستند، به عنوان عامل بیکاری و بی‌حقوقی و فقر و محنتی معرفی میکنند که توسط دولت‌های بورژوازی به طبقه کارگر تحمیل میشود.

این کمپین در کنار فضای راسیستی دولت‌های غربی، در کنار خارجی‌ستیزی آنها و معرفی کردن خارجیان به عنوان عوامل محرومیت کارگران بومی و ابزار تحمیق و انشقاق در صفوف طبقه کارگر در همین ممالک است. این کمپین از همان نوعی است که در خود ایران علیه کارگر افغانستانی به عنوان حلقه ضعیف‌تر در تعرض

به کل طبقه کارگر ایران توسط جمهوری اسلامی پیش میرود. در مقابل توجیهات صاحبان کمپین باید گفت که قبول و عدم قبول پناهنده سیاسی از جانب کمیساریای عالی پناهندگان و دولت‌های غربی سرسوزنی به این توجیهات مربوط نیست.

سیاست پناهنده‌پذیری در دوره گذشته تابعی از یک کشمکش جهانی در جهان دو قطبی شرق و غرب بود و در آن دوره دولت‌های مهد دمکراسی با اعلام اینکه در قطب مقابل دیکتاتوری و حکومت‌های توتالیتر حاکم است، قوانینی را در زمینه پناهندگی و اساساً رو به این کشورها و به عنوان بخشی از سیاست وسیع خود در مقابل قطبی که در ذهن جهانیان به قطب کمونیستی شناخته میشد وضع نموده و برسمیت شناختند. این قوانین و این حق و حقوق از ۲۰ سال گذشته و با نماندن آن قطب، ضرورت وجودی خود را از دست داد. در ضمن برای بخشی از کشورهای غربی از جمله کانادا و استرالیا و... سیاست مهاجر و پناهنده‌پذیری ابزار تامین نیروی کارشان هم بوده که امروز با بحران اقتصادی جهانی و موج بیکاری در کشورهای غربی دیگر بیش از این احتیاجی به چنین سیاستی ندارند.

لذا تا جایی که به سیاست کمیساریای عالی پناهندگان و عدم پذیرش پناهندگانی که جانشان در خطر است برگردد، دلیل آن در حقایق بالا نهفته است و نه در عدم اعتماد و یا ناروشنی کیس پناهندگی و...

هم اکنون صدها پناهنده سیاسی ایرانی که سیاسی بودن آنها و حق آنها در کسب

پناهندگی سیاسی بر کمیساریای پناهندگان عیان است، پرونده بسته و در انتظار عروج روشنائی در وخیم‌ترین شرایط بسر می‌برند و دولت‌های محترم غربی و پارلمان‌های اروپا و مدافعان حقوق بشر و کمیساریای عالی پناهندگان و... علیرغم علم به این حقایق کمترین اعتنائی به وضع مخاطره‌آمیز آنها ندارند.

راه مبارزه با جاسوسی و کار پلیسی و امنیتی ارگان‌های اطلاعاتی جمهوری اسلامی، تعرض به زندگی و حق انسانی پناهندگان نیست. جاسوسان و خبرچینان دولت‌های مختلف از جمله ایران نه مشکل مرز دارند و نه مشکل کسب پاسپورت و ماندگاری در کشورهای مختلف. اینها توجیهات سطحی و عامیانه‌ای است که صاحبان کمپین با اتکا به آن به کمپین خود رنگ و لعاب سیاسی و تقابل با جمهوری اسلامی و... زده‌اند.

علاوه بر اینها حق انسانها است که هر جا و هر کشوری خواستند زندگی کنند. اینکه امروز به یمن حاکمیت دولت‌های مختلف بورژوازی این حقوق اولیه شهروندان جامعه جهانی از آنها سلب شده، اقتضای منافع مادی و زمینی این دولت‌ها است. حصارها و مرزها و دیوارهای بلندی که دور کشورهای مختلف کشیده‌اند، ابزار تامین منافع حاکمین و ابزاری علیه بشریت است. دیورا و مرزها را برای ما، برای محرومان، برای طبقه کارگر و زن و مردم و جوان محروم همین جوامع کشیده‌اند. ...

صفحه ۲

www.hekmatist.com
سردبیر: فواد عبداللهی
fuaduk@gmail.com

تماس با حزب
hekmatistparty@gmail.com

زنده باد انقلاب کارگری!